

آهنگسازان

شماره دوازدهم

سال پنجم



اَهْنَكْ بَدِيع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراک سالیانه
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر القول ۱۰۷

شماره دوازدهم

فهرست مندرجات:

۲۴۸	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبد البها'
۲۴۹	"	۲ - صلح و جنگ
۲۵۴	"	۳ - ابوالفضائل و زبان پارسی
۲۵۹	"	۴ - شعر (توسل بحبل توکل نمايم)
۲۶۰	"	۵ - شرح حال مرحوم شيخ الرئيس
۲۶۵	"	۶ - نامه از هند و مستان
۲۶۸	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عكسها : روی جلد -

اطفال بهائی شهر آنکورا (الاسکا) در جشن سالیانه خود نمایش عمومی ترتیب دادند. یعنی ۱۹ طفل بهائی و دو نفر از افراد احبا' بلباسهای رنگارنگ که هر يك نماینده نژادی و کشوری بود در ارايه ای که از بسیاری از همالك عالم نشانی داشت در شهر حرکت نمودند و بالای ارايه مذکور در طرفین کره زمین ترجمه ایسن بیان مبارك را بخط جلی مسطور کرده بودند که "عالم يك وطن محسوب است و من علی الارض اهل ان" و از ان نظر که نمونه از طرق متعدده تبلیغ امرالله در ممالك غرب بود آهنگ بدیع با انتشار ان پرداخت .

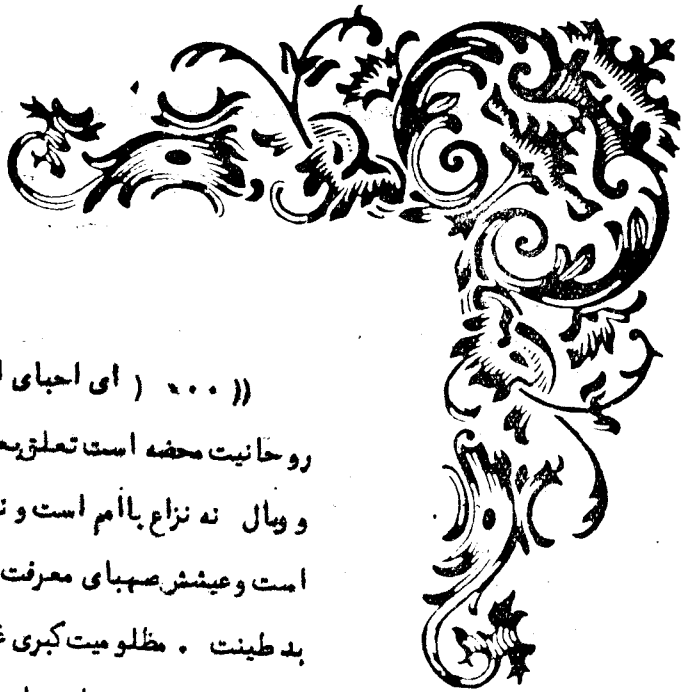
متن - ۱ - شور کمیسیون های جوانان بهائی اصفهان در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

۲ - کمیسیون تبلیغ شماره ۲ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۸

مراجعات = حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



((ای احبای الهی) الحمد لله امر الهی دردوره بهائی
روحانیت محضه است تعلق بمعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه تنگ
و وبال نه نزاع با اُم است و نه پرخاش با قبائل و ملل جیشش محبت الله
است و عیشش صهبای معرفت الله . جنگش بیان حقیقت است و جهادش بانفس اماره
بدطینت . مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه بساری
روحانیت اندر روحانیت است تا توانید خواطر موری فیازارید چه جای انسان
و تا ممکن سرمای مکوید تا چه رسد بمردمان . همت بر آن بگمارید که سبب حیات
و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه
خواه مخالف و خواه موافق نظر بیای گهر و یا ناپاکی بشر ننمائید بلکه نظر بر رحمت
عامه خداوند اکبر فرمائید که بر تو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده
و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان
انعامش خاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از دریای الطافش مغترف (احبای الهی)
با بد مظا هر رحمت عامه باشند و مظالم فیض خواص مانند آفتاب برگلشن و گلخن
هر د و بتابند و بمتابه ابر نیسان برگل و خار هر دو بیارند جز مهرو وفا
نجویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و عفا نگویند این است صفت راستان
و این است نشانه بنده آستان))

• حضرت عبدالبهاء •

***** ((کاظم کاظم زاده)) *****

حضرت عبدالبهاء جل ثناء در یکی از خطابات مبارک میفرمایند :

" چون نظر بتاریخ میکیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ وجدال بوده . یا جنگ بین ادیان بوده یا حزب بین اجناس بوده . یا نزاع وجدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بود و در خطابه دیگر میفرمایند :

" در این وقت دول متصل در تدارک حربیه میکوشند و اگر چه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقیقه حرب دانی مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بکد یمین و عرق جبین چند دانه جمع میکنند انوقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است "

برخی از علما و نویسندگان و رجال سیاسی که افکارشان محدود به منافع ملی ویا مصالح نژادی است عقائد شایع جنتی بر اصول فلسفه مادی پس از مطالعه تاریخ بشر که صفحات آن مشحون به شرح جنگهای خونین و بی دریی اقوام و ملل مختلفه است چنین تصور نموده اند که جنگ از لوازم ذاتی طبیعت بشری است و همانطور که در عالم طبیعت بین حیوانات وحشی نباتات جنگ هست و هر نژی از انواع موجودات برای حفظ و بقای خود بانوع

دیگر در جنگ و ستیز است در عالم انسانی نیز هر ملتی برای بقا و اسایش خود ناچار بحرب با دیگران است و این محاربه و منازعه کاملاً بصورت خونریزی در میدان های جنگ بروز میکند و گاهی باصطلاح بصورت جنگهای سرد اقتصادی و مالی و تجاری ظهور مینماید و از این مقدمه چنین نتیجه گرفته اند که هر ملتی که علاقمند بر رشد و ترقی و راحت و آسایش خود دارد باید همیشه آماده جنگ باشد نمیتواند در میدان تنازع بقا خود را از حملات تعرضات متحمله ملل دیگر محفوظ و مصون بدارد و در مواردیکه مصالح حیاتی ملی ایجاب مینماید بحدود و فئوس مللی دیگر تجاوز بکند و یا خون و آتش منافع و آرزوهای خویش را تامین نماید .

این طبقه از نفوس میگویند که هر چند جنگ باعث ائتلاف نفوس و خرابی ها و خسارات زیادی است ولی از طرف دیگر جنگ موجب پیشرفتهای مهم در اقتصادیات و تجارت مملکت است جنگ مانند تازیانه ایست که به هیکل ملت میخورد و او را تکان میدهد و فعالیت و جدیت فوق العاده وادار مینماید در زمان جنگ علم و فئوسون ترقی مینماید و در افراد ملت حس و وظیفه شناسی تقویت میشود . اینست بطور خلاصه دلائل واهیه در فدا ران جنگ .

تعصبات شدید مذهبی و نوادی و ملی و سیاسی و حزبی که بین ملل مختلفه وادیان متنوعه وجود دارد زمینه بسیار مساعدی برای انتشار اینگونه افکار فراهم نموده و دول و ملل طبقات مختلفه در بین يك ملت وحتی افراد نوع بشر از يك ملت و طبقه مشخص خود را مبارزه برای حیات دانسته و فلسفه تنازع بقارا اصل غیر قابل تردید تصور نموده اند. ولی اگر چنانچه بدیده حقیقت بین بسیر تاریخ بشر نظر بیفکنیم عواقب و نتایج جنگهاییکه تاکنون رخ داده است بیغرضانه تعمسن و تعمق نمائیم خواهیم دید که از جنگ و خونریزی جز دمار و خرابی و خسارت و بدبختی چیز دیگری عاید بشر نشده است.

راه دور نمیرویم و نتایج عواقب و جنگ بین المللی اخیر را مورد مطالعه قرار میدیم فرانچسکو نیتی وزیر خارجه سابق ایتالیا در کتابی که تحت عنوان ((ارویای فاقد صلح)) بعد از جنگ بین الملل اول نوشته است راجع به عواقب محاربه مذکوره چنین مینویسد :

" طبق مدارکی که قابل اعتماد کامل میباشد تعداد افسران و سربازانی که در جنگ (مقصود جنگ بین المللی اول است) کشته شده اند هشت میلیون و تعداد زخمی ها بیست میلیون و تعداد اسرا وفقود الاثرها هفت میلیون نفر بوده . . . در دوره جنگ عده متوفیا نه تنها در ممالک متحاربه بلکه در کشورهای بیطرف نیز زیادتر شده و عده موالید تقلیل یافته است

در نتیجه این دو عامل اجده اهالی غیر نظامی تقریباً هشت میلیون کسر شده ضمناً از تلفاتی که در این قسمت بروسیه وارد آمده سلماً تعداد ان فوق العاده - زیاد تر بوده اطلاعاتی در دست نیست .
بعد از جنگ امراض مسری مانند تیفوس - آبله - وبا کربب باریبای شرقی حمله ور شده و تلفات مدهشی وارد نموده و در اروپای مرکزی مرض سل شیوع یافت در اروپای جنوبی بنحیر از امراض سل تراخم و مالاریا شایعتر پیدا کرد .

هرگاه خسارات مالی را که در اثر تخریب شهرها و قصبات و کارخانه جات و خسارات جانی که قابل جبران نبود ، اضافه کنیم يك منظره رقت باری از نتیجه مستقیم جنگ بین المللی اول در پیش چشم ما مجسم میشود . اما عواقب جنگ بین المللی دوم که هنوز احصائیه صحیح و دقیق ان معلوم و منتشر نشده است بطور خلاصه طبق آنچه درجراید انتشار یافته است از سی و پنج میلیون و پانصد هزار نفر تلفات نفوس و - هزاران هزار میلیارد خسارات ناشیه از تخریب شهرها راه های آهن - سدها - کارخانجات معظم - سوات و مشروعات علمی و تاریخی و غیره و غیره .

هربرت هوور رئیس جمهوری آمریکا که از طرف دولت خود بعد از خاتمه جنگ بین المللی دوم برای رسیدگی باوضع اقتصادی اروپا بان قاره مسافرت نموده بود مینویسد .

بدون اغراق میتوانم بگویم که امروز از مرز رسید

***** ((کاظم کاظم زاده)) *****

دیگر در جنگ و ستیز است در عالم انسانی نیز هر ملتی برای بقا و اسایش خود ناچار بحرب با دیگران است و این محاربه و منازعه کاملاً بصورت خونریزی در میدان های جنگ بروز میکند و گاهی با اصطلاح بصورت جنگهای سرد اقتصادی و مالی و تجاری ظهور مینماید و از این مقدمه چنین نتیجه گرفته اند که هر ملتی که علاقه مند بر رشد و ترقی و راحت و آسایش خود دارد باید همیشه آماده جنگ باشد نمیتواند در میدان تنازع بقا خود را از حملات تعرضات متحمله ملل دیگر محفوظ و مصون بدارد و در مواردیکه مصالح حیاتی ملی ایجاب مینماید بحدود و قشور خللی دیگر تجاوز بکند و یا خون و آتش منافع و آرزوهای خویش را تامین نماید .

این طبقه از نفوس میگویند که هر چند جنگ باعث اتلاف نفوس و خرابی ها و خسارات زیادی است ولی از طرف دیگر جنگ موجب پیشرفتهای مهم در اقتصادیات و تجارت مملکت است جنگ مانند تازیه است که به هیکل ملت میخورد و او را تکان میدهد و فعالیست و جدیت فوق العاده وادار مینماید در زمان جنگ علم و فنون ترقی مینماید و در افراد ملت حس و وظیفه شناسی تقویت میشود . اینست بطور خلاصه دلائل واهیة طرفداران جنگ .

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در یکی از خطابات مبارکه میفرمایند :

" چون نظر بتاریخ میکنم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بسوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حزب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده . . . و در خطابه دیگر میفرمایند :

" در این وقت دول متصل در تدارک حربه میکوشند و اگر چه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقیقه حربی است مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بکد بیدین و عرق جبین چند دانه جمع میکنند انوقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است "

برخی از علما و نویسندگان و رجال سیاسی که افکارشان محدود به منافع ملی و یا مصالح نژادی است و عقایدشان بپستی بر اصول فلسفه مادی پس از مطالعه تاریخ بشر که صفحات آن مشحون به شرح جنگهای خونین و بی دریی اقوام و ملل مختلفه است چنین تصور نموده اند که جنگ از لوازم ذاتی طبیعت بشری است و همانطور که در عالم طبیعت بین حیوانات وحشی نباتات جنگ هست هر نوحی از انواع موجودات برای حفظ و بقای خود بانواع

تا کرانه مانس درحدود بیست ملیون کودک بیکگاه
نه تنها خوراک ندارند بلکه مبتلا به بیماری های خان
برانداز سل و کم خونی وسایر بیماریهای ناشی از
گرسنگی شده اند که باین زودیها درمان پذیر نیست
بطور قطع عده بیست ملیون که گفتم هنوز کم است
دنیا نمیتواند بکودکان حتی به کودکان دشمن
چنین سستی روا دارد (۰۰۰۰۰)

انحطاط شدید اخلاقی شیوع فحشاء رواج عادات
زنیله مذمومه میل بتحصیل ثروت از طریق غیر مشروع
تبلیغ ویشاشی - حرص و طمع - زیاد شدن جنایات
از عواقب مسلمه و مستقیمه هر جنگی است .
تصور اینکه در زمان جنگ علوم و فنون ترقی میکند تصور
است باطل و مردود زیرا ثابت و مسلم گردیده که اختراعات
واکشافات مهمه علنیه که اساس و پایه پیشرفت فنون
و صنایع بوده و در دوران صلح شده و دانشمندان
و علمای مخترع^ی بهیچوجه دارای روح جنگی نبوده و برای
جنگ و خونریزی صرف وقت و قوا در کشف حقایق اشیا
ننموده اند و اگر هزاریک وسایل وجود و لوازمی را که
در دوره جنگ دول متحاربه در اختیار مخترعین
بمنظور تکمیرالات جهنمید میگذارند در زمان صلح
بانان تفویض میشد اکتشافات و اختراعات علمیه
بسرعتی حیرت انگیز پیشرفت مینمود .

و نیز مسلم و محرز شده است که اگر قوای مادی و معنوی
که در جنگ های قرن اخیر صرف شده برای عمران

و آبادی مصروف میگردد همین کره زمین بهشت
پرین میشد چه موسسات عظیمه عام المنفعه که ممکن
بود از این میلیارد ها طلا که بشکل مواد منفجره
در انحصار سبب تخریب ممالک و اقالیم گردیده تاسیس
نموده و هزاران هزار نفوس بد بخت را مشغول کار کرد .
طبق حساب دقیقی که یکی از نویسندگان نوع پرست
نموده از مخارج جنگ اول بین المللی ممکن بود صحرای
لم یزرع افریقا را مبدل بیک کشور خوش آب و هوا نمود
و ملیون ها نفوس را در آنجا مسکن داد .
و آنچه در نتیجه مطالعات دقیقه و تحقیقات عمیقہ بثبوت
رسیده این است که دولی که وارد میدان جنگ میشوند
همه دچار خسارات مالی و معنوی میشوند و هیچ یک از
دول متحاربه در مقابل صرف قوای باهظه و اتلاف نفوس
کثیره نفع و نتیجه که دوام و ثبات داشته باشد از جنگ
نمیسرد و بحران های اقتصادی و مالی که یکی از
عواقب و نتایج حتی حرب است بر دول غالب و مغلوب
بلا فاصله بعد از جنگ حمله و میشود و در شئون مختلفه
حیات ملی ایجاد اختلاف مینماید و افراد ملت علی الخصوص
طبقه زحمت کش زحمات شدیدی وارد میآورد .

حضرت عبدالمبها جل ثنائه میفرمایند :
" جنگ هادم بینان عالم انسانی است و سبب
خرابی عالم است و ایستد نتیجه ندارد و غالب و
مغلوب هر دو متضرر میشوند مانند آنستکه دو کشتی
بهم بخورد اگر یکی دیگری را غرق کند کشتی دیگری
غرق نشد باز صدمه میخورد و معیوب میگردد نهایت

این است که يك دولتی موقتا برد و ملت دیگر غلبه میکند
این غلبه موقت است ایامی میگردد که دوباره مغلوب
غالب میشود

جنگ بین المللی اول و دوم و عواقب شوم و نتایج
وخیم آن که در تمام ممالک محاربه و حتی کشورهای
بیطرف ظهور و بروز نموده ما را از اتیان دلیل و برهان
دیگری در اثبات این حقیقت مستغنی می نماید .

و اگر روزی با نصاب در علل و موجبات بروز جنگ ها
تفکر و تفکر شود ثابت و مدلل خواهد گشت که علت
اصلی و محرک واقعی خون ریزی ها و محاربات تعصبات
گوناگون است که بین اجناس و ملل و مذاهب و احزاب
مختلفه حکمفرما است .

حضرت عبدالبها* جل ثناؤه میفرمایند :

" از بدایت تاریخ الی الان بین بشر حرب و جدال
است و این حرب یا منبعت از تعصب سیاس است
یا منبعت از تعصب جنسی است یا منبعت از تعصب
وطنی است یا منبعت از تعصب مذهبی است جمیع
این تعصبات هادم بنیان انسانی است "

و این تعصبات در هر دوری و زمانی بصورت و شکلی
ظهور و بروز مینماید گاهی وطن پرستی زمانی مصالح
عالیه ملی وقتی هدف مقدس حزبی و هنگامی بیارزه
با کفار و ملحدین نام گذاشته افراد بیچاره را با این
عبارات اغلال مینمایند و میدان های جنگ سوق میدهند

و بر اثر این تعصبات است که هر ملتی هدف عالی
خود را در این میبیند که فقط و فقط در فکر اسایش
و ترقی و راحت خود باشد ولو اینکه حصول این هدف
با تجاوز بحقوق دیگران ضرر و خسارات ملل سائره
توأم گردد .

در نتیجه این تعصبات است که در روابط و مناسبات
بین ملل عالم بجای تعاون و همکاری تنازع و رقابت حکم
فرمائی میکند .

حضرت عبدالبها* جل ثناؤه میفرمایند .

" جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدبیری
سایرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و ضرری
دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس
فطری عالم انسانی است ولی این بسیار خطا است
بلکه خطائی از این اعظم نه "

از بدیهیات است که اتحاد و اتفاق بین اعضا*
و افراد يك عائله سبب سعادت و عزت آن عائله است و
نسلا اتحاد و اتفاق بین افراد يك قوم و ملت باعث
اسایش و ترقی و قدرت آن قوم و ملت میباشد و جای
شبهه و تردید نبوده نیست که اتحاد و اتفاق و همکاری
و تشریک مساعی بین ملل مختلفه منتج نتایج عظیمه
در حصول سعادت و ترقی نوع بشر خواهد بود .

پس یگانه علاج و وسیله منحصر بفرد برای جلوگیری
از جنگ و خونریزی همان تارفع تعصبات و اتفاق و اتحاد
ملل عالم است و این اتحاد و اتفاق حاصل نخواهد

شد مگر اینکه افراد نوع بشر خود را اعضای يك عائله دنیائی بدانند و باین اصل مسلم ایمان و عقیده حاصل نمایند که آسایش و راحت و ترقی و سعادت خود یا ملت و یا قومی میسر نخواهد شد مگر در ظل آسایش و سعادت ترقی جامعه انسانی یعنی ساکنین کره - زمین .

و ایجاد چنین عقیده و ایمان در افراد ممکن نخواهد شد مگر بقوه خارق العاده که نفوذ در قلب و ارواح نماید و تعصبات جنسی و مذهبی و وطنی و سیاسی و حزبی را از بین ببرد و نفوس را بیک دیگر مهربان نماید تمایلات حیوانی و نفسانی را با احساسات - انسانی و روحانی و حسن خودخواهی و خود پرستی را که منشاء جمیع مفاسد است بحسن خیر خواهی و نوع پرستی تبدیل نماید .

حضرت عبدالبهاء جل ثناغه میفرماید :

..... جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیت منافع از میسران زائل گردد و اخلاقی عالم انسانی تحسین شود و مسلمات و مواسات بین عموم بشر تاسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید این است اساس الهی این است شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوت کلیه قاهره بر احساسات بشریه تاسیس نیاید زیرا هر قوتی عاجز است مگر قوت روح القدس و نفقات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید که بکلی اخلاق مبدل گردد و ولادت ثانوی

یابد و بنور محبت الله که محبت عموم خلق است و ما حیات ابدیه و روح القدس تعمیم یابد .
و ما اهل بها را عقیدت بر این است که آن قوه کلیه قاهره بر احساسات بشریه در این عصر نورانی در تعالیم اسمانی حضرت بها، الله موجود و تاثیرات آن قوه قدسیه الهیه در عالم وجود ظاهر و بیان است - محور این تعالیم وحدت عالم انسانی است و تفرعات آن صلح عمومی .

دیانت مقدسه حضرت بها، الله که روح این عصر است بهترین نمونه از اتحاد و اتفاق ملل مختلفه و مذاهب متباغضه و احزاب متخاصمه بوجود آورده است و یک جامعه دنیائی از اجناس و مذاهب و نژاد های موجوده در دنیا تشکیل داده است که افراد آن در نود اقلیم دارای تشکیلات منظمی میباشند و اعضا^{مانند} و جوارح يك هيكل بیکدیگر مرتبطند و کمال محبت و یگانگی و تعاون و تعاضد بین آنان حکم فرماست و از اختلافات مذهبی و نژادی و ملی اثری و گفتگویی در میان نشان باقی نیست .

بدیهی است در تعالیم حضرت بها، الله تشکیلات عمومی دنیائی که ضامن و کافل صلح و امنیت بین المللی باشد نیز موجود که چون از موضوع بحث ما خارج است از ذکر آن خودداری میشود و فقط در خاتمه قسمتی از ترجمه توفیق منیع حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا را راجع به دنیای آتیه که طبق اصول و تعالیم مبارکه دیانت بهائی اداره خواهد شد نقل مینمائیم لیکن خستامه ضک میفرماید :
يك نوع حکومت فوق حکومتها باید بوجود

***** ((روح اله مهربان))*****

(بقیه از شماره قبل)

ساده است گوید . زبان پارسی از آمیزش تازی -
بدانجا رسیده که کم کسی بد ریافت آمیغ واژه چنانکه
هست تواند دست یافت از اینرو کار . آموزگاری پس
دشوار گردیده است چه مردم بخوانند نوندانستن
خوگرفته از آرش (۴۶) جهان ارزش بواژه کوازه (۴۷)
همداستان گفته اند همانا دبیر بیگانه پاک داشتن
نواد را از واژه های بیگانه مایه زود آموختن ^{دانش} هنر
و آ میزش انرا شوه دشواری در کار آموزگاری شناخته
است و ماجون نخست در کار خود که مردم ایرانیم نگریم
بینیم که کار بچنین است که وی انگاشته و کتونه گذشتگان
بد شمیر این پیشرو نمودار گشته چه هنگامیکه آتش

و این سستی از این راه در سخن همد اگشته پس برای
چاره آن بنمشته (۳۹) خویش آستین بالا زده و
د امنی بر کمر استوار نموده اند که زبان پارسی را از این
آلک پاک دارند و راه هنر را بر مردم این کشور بازگردانند
روزی یکی از ایشان را گفتم . ای برادر مایه واپس
ماندن ایرانیان از مردم باخترا اندر دانش و هنر
آمیختگی زبان نیست و شوه (۴۰) بی هنری مردم این
سامان سخن گفتن بنواد تازیان نه چه زبان باخترا
ویژه مردم فرنگستان آمیخته از چند زبان باستان است
وین گفتارشان زاده زبان بزوم و پارس و یونان بزرگتر
شوه بیدانشی مردم این بی بی هنری بزرگان آهن
و کیش است چه گروه باور امارا (۴۱) دیده برایشان است
و سوستاران را (۴۲) دل وابسته اینان و کسی که
خود بیکاره از فرهنگ و هنر تهیدست و بکنند فرغوکی
(۴۳) و نادانی پای بست باشد چگونه دیگران را هنر
و دانش آموزد و چراغ خوره و بینش افروزد و نیکو سردادی
سروده و زیبا داستانی در این در فرموده اند .
ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی
بخش
دبیران دبیر و خشوری ایران (۴۴) در تختگاه (۴۵)
عثمانیان میرزا رضا خان اندد نامه پروژنگارش که پارسی

- ۳۹ - سمنشته . عقیده . ۴۰ - تشوه . جاعت و ملت
۴۱ - بادرام . عوام تاس و نفوسیکه بهر بادی بچینند
۴۲ - سوستاران . معنی این کلمه معلوم نشد ۴۳ -
فرغوکی . تنبلی و کاهلی ۴۴ - دبیران دبیر و خشوری -
منشی اول سفارت ایران ۴۵ - تختگاه - پایتخت
۴۶ - آرش - معنی ۴۷ - کوازه . طعنه و استهزا

XXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXX
XXXXXXX
XXXX
XX

کیش زردشتی در ایران افروخته و درفش جهاننداری
 ساسانیان در این کشور افراخته بود با اینکه زبان
 ایرانیان پارسی ساده بود و با دیگر زبانها آمیختگی
 نداشت روز بروز از راه دانش و هنر دور افتادند
 و مدبدم در چاهسار نادانی و فرومایگی فرورفتند
 تا آنکه یکباره به بهیزی افسانه شدند و به بیدانشی
 شناخته گشتند . بهرام پور رستم آبادان در نامه -
 تباهی پارسیان گوید که در روزگار ساسانیان پایه
 بیدانشی ایرانیان جدا گشید که موبدان و
 دستوران که بزرگان دین و پیشوایان آئین بودند
 یکباره از دانش آموزی و هنر اندوزی فروماندند و
 باند و ختن سیم و زر و گرد آوردن خواسته و گوهر
 پرداختند و پادشاهانرا ستمکار و چاکرانشان را
 دروند " ۴۸ " و تباه روزگار خواندند و یکدیگر
 را پلید و ناپاک دانستند و همه پیشه ها را جز
 بافندگی و کشتکاری ناشای و ناروا شمردند و اگر
 بیچاره به آهنگری یا زرگری و مانند آن از هر کاری که
 آتش در کار داشتی پرداختی و بر ابد دین و کشتنی
 میدانستند و در آتشکده و پرستش تاه راه نمیدادند
 انجام بیدانشی ایرانیان بدانجا رسید که از هزار
 کسریکی خواندن و نگاشتن ندانستی و بسابودی که
 در یک شهریک هنر مرد یافت نشدی باری کب در
 بدین هنجار بود تا آنکه خورشید دانش و هنر

" ۴۸ " دروند . فاسق

از تازی سوی این کوی سر برزد و جهان از فرکیش
 ستوده پیغمبران روشن شد . افروخته آتش بهسی
 کیش (۴۹) از آب شمشیر گردان تازی آئین فرو
 نشست و جهاننداری ساسانیان از یزدی پیسروان
 آن سترک برکشیده یزدان سپری شد با آنکه آن -
 روزگار آغاز آمیزش پارسی بتازی بود و آموختن آرشها
 و ازهای تازی دشوار تر از اکنون مینمود دانشوران
 اسلام در ششصد سال نخست از فرزانتگان باستان
 برتری یافتند و در هرگونه هنر سرآمد هنرمندان
 جهان گشتند آسمان دین و خشور واپسین (۵۰)
 راچندان اختر هنر و تابش دانش هویدا شد که خیره
 ماند در آن دیده اولوالبصار هنوز نشون خامه فر
 نشانشان روشنی بخش جهان است و خردی
 گفتارشان مایه شگفت کار آگهان چنانکه فرزنانه یگانه
 نجم الملك اندر بدایة الحساب فرموده است که فرنگیان
 سنرا از تازیان آموختند و سپندار (۵۲) دانش
 از چراغ اینان افروختند و در ششصد سال دوم
 با آنکه بیشتر مردم آرش و ازهای تازی را میدانستند
 و بدینگونه گوش و سرایش خو گرفته اند و کار آموختن
 گفتارهای آمیخته آسانتر و راه دریافت آمیغ تازید از
 نزد یکنر شد روز بروز پایه هنر مندی ایرانیان رست
 گرفت و بیدانشی تازی کیشان روی بیالانهاد تا

۴۹ - بهی کیش : دین زردشت . ۵۰ - و خشور واپسین :

خاتم انبیا ۵۱ - فرجود : اعجاز ۵۲ - سپندار :

شمع

اکنون که یکباره نیازمند بیگانگان و شاگردان
 فرومایه دانشوران فرنگستان در شمار می آیند
 و کسی که رازهای یزدانی و روزهای ایزدی را -
 شناخت شوه، این بلندی وستی را تواند دریافت
 پس دانسته شد که دریافت دانش و هنر وابسته
 باکی و آمیختگی نواد نیست و آن از راه دیگر است
 که کار آگهانشر دانسته و خردمندانش شناخته اند
 و دیگر آنکه چنین انگاریم که آمیختگی زبان مایه
 دیر آموختن دانش گردد باز هم جرگه پهلوانی
 نواد خامه نباید درید و در سوک (۵۳) ایسن
 نوجوان دوسه هزار ساله نشاید گزینست چه افزون
 از هزار سال است که مردم این موزیدینگونه سرایش
 با آمیزش خو گرفته اند و آرش بیشتر وازه های -
 تازیرا دانسته اند و پهلوانی نو را بیشتر دانشیان
 ندانند تاچه رسد به پیدانشان و چم (۵۴)
 گزاره آنها سخنوران در نیابند تاچه رسد به نو
 آموزان چنانکه اگر روه (۵۵) چند از روز نگارشر
 را نزد کسی بر خوانی هیچ از آن نخواهد دریافت
 و آرش بیشتر گزارهای آنها نخواهد دانست و
 بدشیر آن اگر لختی چند از و صاف یا دره
 نادری را که بگزاره، پس دشوار و آمیخته انگیزته اند
 بر خوانند بیشتر آنها خواهند دریافت و کام (۵۶)
 نگارنده را خواهند دانست پس دانسته شد که
 خواندن و ندا نستن اندر پهلوانی سخن است -

ومایه دور افتادن از دانش آموزی فرورفتن در اندیشه
 نو کردن کیشهای کهن بیچاره مردم ایران که هر
 کس آمد کارشانرا دشوارتر نمود و نوائی بر رود -
 (۵۷) بی نوائی ایشان افزود یکی با و نئی گوید
 ای درویش خدای مهربانت دودست داده تو -
 بیکدست کار میکنی و ایزد بخشا یشکرت د و پهای
 بخشیده تو بیکپای میجپی زهی بیخردی و خهی
 (۵۸) خشک مغزی کدام آفین کهنه نوشد که تو
 اندر اندیشه این پوسیده و کدام آبرفته بجوی
 باز آما د که تو چشم بدین دوخته خدای توانا
 هر روز جهانرا بائینی نو بدید آرد و آفرینش را -
 بپوشش تازه بیاراید تو بیخرد اندر پلاسر کهن و ریم
 (۵۹) ریم (۶۰) چهره فرتوتوا غازه (۶۱)
 کنی و از پوسیده گفتار گدشتگان جهان را پر آوازه
 خواهی امروز جهان خدایرا خواست بی کاست بدان
 گزائیده که جهانرا آرایش نو دهد و خار بیگانگی
 را از گلستان جهان بزداید و جهانیانرا اندرسرا
 پرده یگانگی جای بخشد بهترین نوادها نواد اکنون
 ایرانیان است که خدای بهدانش از چند زبان بزرگ

(۵۷) رود : نام سازاست (۵۸) خهی : زهی خوشا
 (۵۹) ریم : چوک جراحات (۶۰) ریم : مخفف اهریم
 (۶۱) غازه کردن : سرخاب بصورت مالیدن

XXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXX

مقصد (۵۳) هژا و ملئم (۵۴) معنی (۵۵) خطره (۵۶) (۲۵۷)

کرد کرده و آرزوگهر را بدین پوشش زیبا بیاراسته
چه زبان پارسی اکنون آمیخته از پهلوی و تازی و
ترکی و فرانسوی و روس است پیر چون درست بنگری
این خجسته زبان نوادی است نیک فراخ و گشاده و
فروزه خوب زبانهای نام برده بخوشترین روی در روی
نهاده شیرینی پهلوی و شیوائی تازی و استواری ترکی
و فراخی فرنگی در روی آشکار است و آسایش دبیسر
هنگام سرایش و نگارش بدیدار در این روی چه مایه
ناسپاسی است که سخندان از اینهمه نیکی چشم
پوشند و روبرو بال سرایش و نگارش را باین اندیشه که
زبان باستان استپسته دارند .

ای گوی سخندان اندر خم چو گانت : امروز گوهر
دانش و هنر مانند کیمیا نایاب است و هنری مسرد
در رسته جهان بی ارج و آب اگر بینا مردی یافت -
شدی بخردانی رهبر (۶۲) نمودی که این پارسی
نگاری که خشک مغزان این دانش (۶۳) هنری
بزرگ انگاشته و زبان باستان مردم ایران شپند اشتعاند
نوادی است نوبافته و نیادی است کما بیش سه سد
سال پیش نهاده و اسپین فرزنانگان آبادیان فرزانه
آذر کیوان از گرو سپاسیان در نه سد و اند تازی -
بدید آمد و اندر شهر سپاهان (۶۴) نزد استادان

۶۲ - رهبر . دلیل و برهان

۶۳ - این دمان . این زمان

۶۴ - سپاهان . اصفهان

آن مرز مانند سترک فرزانه فرداد سید داماد و شاگردان
فرزانه میر غیاثالدین و شتگی دانشها آموخت و از -
فرگاهشان هنرها توخت (۶۵) ویژه اندر دانش فرزند
(۶۶) کوشش سزا نمود و در این دانشوری نامور
شد و شاگردی چند دانا پرورد چون خوبی پارسی گروه
این است که هر هنری را بینند خوانند بنیایان -
خویش و موبدان پارسی کیش بندند ویژه شاگردان -
این مرد که گوی گلشان از خود پسندی آمیخته است -
و بودشان (۶۷) از کین تازی آئین ریخته و چنان گمان
کردند که بالاترین دانشها این پوسیده بندارهای
فرزانگان است و سرآمد هنرها اندیشههای سرای و شر
(۶۸) دانشوران ایران و نویمان (۶۹) از این راه بنام
آذر ساسان بنجم سفرنگی (۷۰) برد سائیز نوشتند
و جز آن نیز نامها مانند زوره باستان و زرد ستافشار
نگاشته بنام پیغمبران ایران و بزرگان باستان خنیده
(۷۱) و رد شناس داشتند همانا ندانستند که نه
بس دبیر (۷۲) خورشید دانش را ز اختر آفرینش سر
برزند و گلهای هنر اندر بوستان جهان بدمد پایه
هنر و دانش روی بفرایش نهید پایاب هر آینه مودار گرد

(۶۵) توخت : تحصیل کرد (۶۱) فرز بسود

حکمت و فلسفه (۶۷) بود . هستی (۶۸) -

اندیشه های سرادی و شر : خیالی و سعی (۶۹) -

نویمان : پادشاه زادگان و کتبه از پارسیان است (۷۰)

سفرنگ : تفسیر (۷۱) خنیده . مشهور (۷۲) -

نه بس دبیر : جدولی نمیکند

ورفی سردریا بدید اید و خرده بیان بخرد خورده
 دان موی بموی هر چیز را بشکافند و ژرف نگران آیین
 هر چیز را دریابند چون مو بد فیروز پور کاوس
 هندوستانی دستاگیر ساخته کیوانیانرا بدست آورد در -
 سال (۱۱۸۵) یزدگردی در هندوستان چاپ نمود
 و اشکار ساخت نخست فرزنانگان انگلستان ازین انگاه
 گشتند وان را فراهم آوردند ناگردان اندر کیستوان
 یا خود او دانستند و مرکز دیپاچ های اوستارا که
 موداندر در جهاننداری ساسانیان نوشته اند پیمینند
 زبان باستان را تواند شناخت و ساختگی پای جسم و
 سفرنگ دستاگیر را بخوبی تواند دریافت .

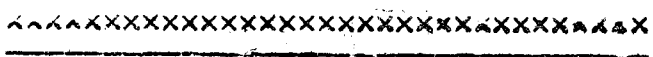
ای دست سخندانان کوتاه زدا مانت : دانی که سخن
 را اسپرس پهناور است و دانش گوهری را فراخی باختر
 تا خاور رخسار خامه گرمخیز است (۷۳) و درخشر (۷۴)
 ارش اثر پیز اگر رشته سخن بدرازی کشید و ایسان
 نثار بتندی و درشتی انجامید از ان است که نکوهشی
 که از پاریسی نگاری رفته همگنانش بناتوانی وانستایند
 و خورده گیراندر که شماره بدین شیوه زشت روشناسند
 از تن اسائی شمارند تو خداوند سخنی و شناسای -
 و کهن تورا جان از بهار بینش گلشن است
 و دل بفرغ دانش روشن دانی که رهی را توان پارسی
 نگاری از همگان افزون است و هدده (۷۵) پارسی
 نگاران از اندازه بیرون توانم روزی تا پنج سده پارسی

(۷۴) گرمخیز . تیز رو (۷۴) درخشر . برق

(۷۵) هدده . حقیق

ساده نگاشت و مهر گونه زیباییش اراسته داشت نگاشته
 های پیشم که دانشوران دیده اند گواه راستی این
 گفتار است و خردی فرودم رهبر درستی این هنجار (۷۶)
 با این همه وابسته پذیرائی سرکار مهربان است چنانچه
 از پرهون ۷۷ نامه نگاریش بیرون دانند بخامه مشگ -
 بیز و کلك مهر انگیز زب درستی و رایشر رسانیش بخشید -
 افزون چه نگریم چرخست نیکخواه و فرخجستگیت هماره -
 پرستار و شرمهرا باد . روز رام ایزد از دیماه ۱۲۵۴
 یزدگردی و ۲۱ رجب از سال ۴۰۳۴ قاری در شمران
 طهران بخامه ابو الفضل گلیایگانی انجام یافت .

(۷۶) هنجار . روش و راه (۷۷) پرهون . دایره



بقیه از صفحه ۴۵۳ (صلح و جنسگ)

اید که بنفع ان کلامه ملل دیاطون حقیق و بادرت به جز
 را تفویض و برخی از اختیارات خویش را در وضع مالیات
 تسلیم و تمام حقوق حقه خود را در داشتن اسلحه
 با احتشای آنچه که جهت حفظ انتظام داخله هر یک از
 واکسندار نمایند
 دول مربوطه لازم باشد . مدار چنین حکومتی بایستی
 شامل قوه مجریه بین المللی باشد که در مقابل سرپرست
 هر کدام از اعضای اتحادیه قادر باشد ساطه و اقتدار
 کامل و غیر قابل مقاومت خود را تنفیذ نمایند . مجلس
 شورای دنیائی که اعضای ان از طرف جمهور ناس در -
 ممالک مختلفه منتخب و وسیله حکومت مربوطه تا پیش
 محکمه کبری که قضاوتش واجب الاتباع باشد حتی در -
 مواردیکه طرفهای دعوی بمحکمه مزبور لها مراجعه

(بقیه در صفحه ۲۲۸)



توسل بحیل توکل نمایم

دراول من ازخوشردل برگزفتم
 درآغاز ناکامیم شد مسلّم
 چو شد آتش هجر بر من گلستان
 شدم پیراگر از فراقش چه باکم
 شد از شادکامی زخم ارغوانی
 چه خوش مهره مهر زاین مار بسردم
 ز قید دو عالم شد آزاد جانم
 اگر جام زهر از رقیبان چشیدم
 مرا درد خوشتر گرایست درمان

پس آنکه بدل عشق دلبر گرفتم
 در انجام اگر کام از او برگزفتم
 چه غم گر که ماوی در آذر گرفتم
 جوانی ز دید ارشاز سر گرفتم
 چه غم چهره را گر مزعفر گرفتم
 ز لطفش بگردن چو چنبر گرفتم
 چو آن نازنین سرو در بر گرفتم
 چه غم گز لبش شهید و شکر گرفتم
 مرا هجر بهتر گرایست پایمان
 ((لقائی کاشانی))

*

بجز در ره عشق دیگر نیویم
 شوم جمع همچون سرزلف جانان
 قضایش چو محتوم دانم از این پس
 توسل بحیل توکل نمایم
 به بستان قسمت اگر خار اگر گل
 به طعمی که بخشید او را چشام
 بقدریکه دادم تجاوز نسازم -
 سیه جامه ام کرد اگر روز اول
 شوم شاد و خوشدل از آن روکه دانم
 بکف نیست چون رشته اختیارم

بجز در دوا هیچ درمان نجویم
 بر نکته سنجان پریشان نگویم
 نزارم نگریم ننالم نمویم
 نریزم به بیطاقتی آبرویسم
 همانسان که او خواست زاول برویم
 بیوفی که او خواست ز آن بوبویم
 همانرا که گم کردم آنرا بجویم
 بجهد شرم از آب کو شتر نشویم
 اگر زشت و زیبا چه زایم از اویم
 چرا چهره از ناخن جبر خوارم
 ((لقائی کاشانی))

حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به
"الشیخ الرئیس"

***** ((عبد الحمید - اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره قبل)

وس از او حکیم ابو نصر فاریابی چون جامع جمیع علوم متعارفه در عصر خود گردید بعنوان معلم ثانی شهرت یافت بوعلی بن سینا نیز میخواست بمرتبه معلمی برسد ولی چون در فنی از فنون متعارفه اطلاعی نداشت لقب معلم نیافت و او را بلقب - الشیخ الرئیس مشتهر ساختند این لوح مبارک که مضمون آن نقل شد بافتخار مرحوم معلم قزوینسی که در خانه حضرت سمندر مرحوم بوده است نازل شده است .

باری مرحوم ابوالحسن میرزا مدتی هم در خراسان در نزد مرحوم ملا محمد رضای سبزواری بتحصیل علوم شرعیه و تکمیل اطلاعات فقه و اصول پرداخت و از محضر مرحوم میرزا نصرالله مجتهد نیز استفاده میکرد و در محضر مرحوم حاجی ملا عبدالله مجتهد کاشانی در خراسان از آراء و تحقیقات و فقه خارج مرحوم شیخ مرتضی انصاری علیه الرحمه مطلع و بسا خبر شد و کتب مهمه شرح لمعه که متن آن از شهید ثانی است و در فقه است و قوانین الاصول تالیف مرحوم میرزا ابوالقاسم معروف بمیرزای قمی و فصول و رسائل اصول و غیره را فراگرفت اساتید او همه

از علمای معروف خراسان در آن عصر و زمان بوده اند

ولی چنانچه ذکر شد شیخ رئیس زمان و دوره شیخ مرتضی را درک نکرده و از شاگردان او استفاده کرده است شیخ مرتضی نامش از قلم مبارک در لوح سلطان نازل شده شرح حالش و بیانات مبارک حضرت عبدالبها جل ثنا که درباره اش از لسان مبارک جاری گردیده در کتاب محاضرات بتفصیل مذکور است و نقل آن همه در این مقام باطناب میکشد مرحوم شیخ مرتضی پدرش محمد امین نام داشت و از اهل نازقول است . تولد شیخ مرتضی در سال یکهزار و دویست و چهارم هجری قمری و وفاتش در لیله شنبه هجدهم جمادی الثانی ۱۲۸۱ هجری قمری اتفاق افتاد و در نجف اشرف مدفون گردید و جمله "ظهر الفساد" تاریخ وفات اوست و شاعری بفارسی گفته "غدیر سال ولادت فراغ سال وفات" مولفات او مشهور و مورد استفاده طلاب علوم دینی است شرح حال میرزای قمی نیز در محاضرات مفصلا مسطور است ولادت میرزای قمی در سال ۱۲۲۲ و وفاتش در سال ۱۲۹۷ هجری قمری و قبرش در شهر قم است باری مرحوم ابوالحسن میرزا پس از آنکه مراتب مزبوره را در خراسان فراگرفت برای اخذ اجازه اجتهاد از خراسان بعثیات عالیات عزیمت کرد و مدت شش ماه

در کرمان و چهارماه در نجف از محضر دانشمندان و ملاقات ایشان مستفید بود آنگاه بسامرا (سرمن رای) شتافت و از محضر مرحوم حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که رئیس مطاع شیعه اثناعشریه بسود استفاده کرد و دو سال در آن بلد بسر برد و باخذ اجازه اجتهاد از مرحوم میرزای شیرازی سرافراز گردید مرحوم میرزای شیرازی بعد از مرحوم شیخ مرتضی انصاری رئیس ملت شیعه بود مشارالیه از مردم شیراز و باافغان سدره مبارکه نیز قرابتی داشت بسامرا بامر مبارک مصدق بود و سرا خدماتی انجام داد و لکن حفظ مقام ریاست سبب شد که ایمان خود را مخفی سازد و لکن در وصیتنامه اثر تصدیق و ایمان خود را بامر مبارک نگاشت ولی پس از مرگش بازماندگان او از نشر انورقه خود داری کردند شرح این داستان را حضرت عبدالبها جل ثنائه بیان فرموده اند و بیان مبارک در کتاب محاضرات مذکور شده است در اوقاتی که مرحوم افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا ملقب بنورالدین پدر بزرگوار جناب افغان سدره تقدیس آقای - حاجی میرزا حبیب الله افغان اعلانی که متعددی تولیت و خدمت بیت مکرم شیراز هستند عازم کوی چنانین بودند از محضر مبارک - حضرت عبدالبها جل ثنائه اجازه خواستند که بسامرا رفته و از حجة الاسلام میرزای شیرازی - ملاقاتی کنند و خدمت امر تشویق فرمایند حضرت مرکز پیمان باو در ضمن لوحی اجازه فرمودند و

ایشان رفتند و ملاقات کردند و او اظهار ایمان و خدمت کرد نعلوح مبارک که بافتخار جناب افغان نورالدین از قلم مبارک صادر شده در مجلد چهارم مائده انسانی مندرجست مرحوم میرزای شیرازی در سال ۱۲۱۲ هجری در سامرا وفات یافت و مدفون گردید سامرا یا سرمن رای نام شهری است که در کنار دجله مابین شمال و مغرب بغداد و مسافت آن تا بغداد هفتاد و پنج میل است مدفن مبارک دوامام همام حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام در آنجا است (آثار العجم نرست شیرازی صفحه ۵۲۵) گویند در دوران عظمت سلاطین آشور این شهر سامارا نام داشته و بعدها که اعراب در آن سرزمین راه یافتند چون کلمه اول این اسم سا^{بیت} بود که با کلمه سا^{عرب} که بمعنی بد و ناپسند است مشتق داشت برای قرار از تطییر سا^{را} به کلمه سر که بمعنی خشنود و مسرور شد " میباشد تبدیل کردند و آن را - سرمن رای نامیدند یعنی هر کس را این شهر را ببیند مسرور میشود مرحوم میرزای شیرازی در دوره خسود حکم بحرم استعمال دخانیات کرد و در جمیع ایران غوغای عظیمی پیا خاست و این در زمانی بود که ناصرالدین شاه اوراق دخان را بکجانی مخصوص محدود و مختصر کرد و رقبای دیگر تحریکات کردند و مخصوصا دولت عثمانی در این مسئله دخالت تامه - داشت و شرح آن در تواریخ مندرج و تفصیل مناسب مقام نیست . باری وقتی که مرحوم میرزای شیرازی حکم

بتحریم دخانیات کرد ابوالحسن میرزا شیخ رئیس
قطعه در اینخصوص که شامل تاریخ صدور این
حکم است برشته نظم کشید و اینست .
قوله رحمة الله عليه

حصر کردند چون دخانیات
فتنه برخاست در همه ایران
دو دین فتنه قیامت خیز
چون دکان مبین گرفت جهان
بی تاریخ آن من از سر در
خواستم تا دل آوم ببیسان
گفت حیرت سرم روده بسرو
الغرض سرکشید از این فرمان
دو د با در میان نهاد و بگفت
یوم یاتی سئالم بدخسان

پس از دو سال توقف در سامرا مرحوم شیخ
الرئیس از راه جبل که در آن عصر از آن راه حجاج
بزیارت بیت الله مشرف میشدند عازم حج بیت
گردید امیر جبل محمد بن الرشید نهایت احتیاط
را در حق شیخ الرئیس مبذول فرمود شیخ الرئیس
قصیده در مدح او نگفت که چند بیت اینست
قوله ره :
یا بن الرشید استند طرا و ساحتسه

فانه فی الدواهی خیر مستند
من باسه انت طرق المسیر و قد
اغنی الحجیج عن الاعداد والعدد

(۲۶۲)

بخاله طالعا فوق الجواد یسری

کانه الشمس از تجلوعلی الاسد

انی امر من ذوی التیجان فی صغری

تمام العز قد شدت علی عضدی

پس از مراجعت از حج یکسال دیگر نیز در سر من رای

توقف کرد و قصائدی غرا در مدیحه میرزای شیرازی

برشته نظم آورد از جمله قصیده مفصله است که چند

بیت اینست قوله ره :

جهان ز بهجت امروز باغ رضوان شد

فضای گیتی از خرمی گلستان شد

کدام غنچه نورس بفرخی بشگفت

که باز گلشن هستی ز وجد خند آشد

گرفت جمله آفای جلوه اشراق

مگر ز جیب عیان دست پور عمران شد

جمال اشرف الارض از زمین پیدا است

مگر ز غیب عیان نوریاک یزدان شد

همه بر تو افلاک تافتی برخاک

زمین تیره از این رو رهین احسان شد

شگفت آنکه مهن از زمین در رخشان گشت

که از طلوعش در عرش نورباران شد

کدام عیسی دلهای خسته را بنواخت

که از شهودش هر در رجفت در مان شد

خدا ای گفت که قران شفای اهل حق است

که بود اینکه بمعنی شریک قران شد؟

سخن بتعمیه تا چند گویم روشن
ظهورش حقیقت بهاء شعبان شد

این قصیده را مرحوم شیخ رئیس در روزه اشعبان که در نزد شیعیان روز تولد قائم است در محضر میرزای شیرازی انشاد نمود هر چند بظاهر در روز ه اشعبان با سم قائم و تولدش ناطق است ولیکن از خلال ابیات مقصود اسلیشر که ظهور مبارک مظهر کلی الهی است اشکار و عیانست و جملة "باغ - رضوان و اشرف الارض" و ظم و رشمر حقیقت (و . و . شاهد این مدعاست .) چنانچه ابیات بعد نیز اشاره به همین مطلب است قوله ره جمال حضرت قائم زیرمگاه و جوب * گرفت پرده و تابان بصقع امکان شد . این قصیده بسیار مفصل است و تخلص آن بمدح میرزای شیرازی است از این قبیل :

ستوده قبله اعلام حجة الاسلام

که راستی ملکی در لباس انسان شد

در مقطع این قصیده گوید

به پیش گفته من شعر شاعران مانند

بدان عصی و حبالی که خورد نعبان شد

بپای همچو گستان شگفته و خندان

هماره تا که بهاران بی زمستان شد

پس از مدتی توقف در سامرا قصد خراسان نمود

و بنشر معارف در مشهد مقدس مشغول شد و در

نزد عموم محترم بود و والی خراسان نسبت با و مهربان

تا آنکه حکومت خراسان باصف الدوله واگذار شد

و میان او و شیخ رئیس بهم خورد کار مناقشه

و مجادله کشید و دران ایام ابیاتی در باره آصف الدوله گفت و شکایتها از او بنظم و نثر انشا و انشاد فرمود از جمله این ابیات را خطاب باصف الدوله گفته قوله ره -

ای آصف دیوانه اگر طبع تو جنگی است

با همچو منی جنگ مکن این چه دبنگی است

لوطی نشنیدیم پلنگی کند آخر

ای روبه شیراز سگو این چه پلنگی است

دوزخ رو و پیرس از پدر لاله گر خورش

ای خان دروغی که از او نام تو ننگی است

طی تو بلند است دوروز دگر آری

روح پدرت شاد که چقان تورنگی است

و نیز در ضمن قصیده مفصله که موسوم به شکوی و شکر

است پس از ابیات مفصله در باره مظالم آصف الدوله

شیرازی چنین میگوید قوله ره .

اهل خراسان چو شکر شاه نکردند

سخت از ایشان کشید کینفر کیوان

والی مایک ترشته بود و جایش

دیوی آمد ز تختگاه سلیمان

مقصود از فرشته رکن الدوله است که قبل از دیو یعنی آصف

الدوله شیرازی والی خراسان بوده است

۱- جبه بمعنی اسلحه است و پدراصف الدوله شیرازی

شغلش تفنگ سازی بوده است .

آصف بدخوی پور خان دروغی
 کشتن نتوان گفت غیر سفله و کشر خان . .
 خواست که تا بر من از عناد نماید
 تندى چنگال خویش و تیزی دندان
 پای اقامت مرا نماد بنا چار
 در سرم افتاد عزم هجرت و هجران
 قاید بخت کشید و سائق اقبال
 تا با مانگاه حکمران خبوشان
 مرجع میران - بخون کشنده شیران
 ملجا جیران - شجاع دولت ایران
 مردی مردانه در زمانه یگانه
 مهتر فرزانه - ایلخان خراسان
 مقصود از ایلخان خراسان مرحوم امیر حسین خان
 شجاع الدوله قو چانی است که مرحوم شیخ رئیس
 از ظلم آصف الدوله از مشهد بقو چان عزیمت نمود
 و دریناه امیر مزبور بیمارید و آصف الدوله هر چه
 کوشید که شیخ را بدست آورد از هیبت شجاع الدوله
 ترسید و مقصود نرسید و در اینخصوص شیخ فرموده است
 آصف دیوانه گفته بود خبوشان
 در نظرم بود معاینه کاشان
 لوطی شیراز کاش پیشتر آتشی
 تا که بکاشان کنند مغز تو باشکان
 میشی ویا قوچ سر بر سر چه گذاری
 ترسم آخر شوی نطیحه قوچان
 مقصود از خبوشان قوچان است و در قدیم قوچان را

خبوشان میگفتند در قوچان شیخ رئیس از شجاع
 الدوله تقاضا کرد که مدرسه برای او تخصیص دهد
 تا بتدریس قیام کنند و در ضمن قصیده از او این
 تقاضا را کرد از جمله ابیات آن قصیده این است .
 قوله ره .
 ایا امیر دین پرور فرشته خصم سال
 که هست در گه عالیت قبله الامال
 خدای برد و گره فرض کرده است زکوة
 یکی بصاحب مال و دوم باهمل کمال
 چو بخش کردی مال و چو بخش کردی علم
 همی فزاید علم ره می فزاید مال
 خدای عز و جل برگزیده است ز لطف
 مرا بفضل و کمال و ترا بمال و منال
 توحق خویش گذاری زحق نمیگذرم
 گشاده دستی از بهر جود دردمحال
 اجازه فرما یک مدرسی طراز کنند
 بدرس خیزم و بگریزم از هجوم خیال
 ثنات چون بسزا ناورم دعا خوشتر
 ترا بدارد پیوسته ایستاد مقمال
 قرین صحت و راحت رفیق عشرت و عیش
 حلیف مال و منال و حریف جاه و جلال
 ره فساد و در عدل و ظلم و ساغر و خصم
 ببند و باز کن و برکن و بگیر و بمال
 (بقیه در شماره آتیست)

قسمتی از نامه جناب آقای احمد یزدانی علیه بهاء الله خطاب به

جوانان بهائی ایران

XX

ای جوانان عزیز روحانی خطبه وسیع هندوستان و بفرموده مولای عزیزمان حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفداء شبه قاره هندوستان برای شما خیلی دیدنی است. بیائید به بینید سیر کنید لذت ببرید و در سهای عبرت بگیرید آثار عجیبه طبیعت را مشاهده فرمائید خرمی و سبزی دشتها و جلاینها و مزارع حتی شهرها و باغات و درختان بزرگ و کوچک برگل و ریاحین و گلهای زیبا و جنگلهای انبوه و چمنهای پرخضارت و نظارت را - با وجود افتاب سوزان تابستان ملا حظہ نمائید که در مقابل بیابانهای خشک و اراضی بایر و سنگلاخهای حزن آور قسمت عمده ایران چشم ایرانی را خیره میکند ماژندران و گیلان یک نمونه کوچک و حقیری از این خطه و سیخ سبز و خرم است میوه های فراوان بینظیر مانند انبه و موز و تمر و انواع ثمرات مختلفه دیگر که در ایران یافت میشوند دیدنی و بعضی از آنها خوردنی و لذت بردنی است مزارع نیشکر و شربتی که از نیشکر با لیموی ترش تهیه میکنند دلپذیر است. طاوسهای بسیار زیبا که در جفت آن در حظیره القدس ملی ایران مورد تماشای احبای الهی است و طوطی های فراوان بر فراز شاخسارها و انواع مرغان خوش الحان و پرندگان نیک منظر و خوش بال و پر و میهنهای زیاد بازیگر و انواع حیوانات مختلفه

عجیبه مانند فیل مظاهر شگفت انگیز طبیعت و خلقت حیرت بخش الهی را نشان میدهند. ابنیه و عمارات و آثار مدنی قدیم و جدید هندوستان و آداب و عادات و افکار کهن طوایف قدیمه و آثار تمدن جدید اروپائی هردو و بسرحده کمال مشهود و نمایان است و اسباب عبرت و تذکر از هر سو برای شخص هوشمند فراهم و عیان. انواع مذاهب انواع طوایف و انواع فلسفه ها و انواع زبانها انواع عقائد انواع آداب و عادات انواع لباسها و کلاهها سرزمین هندوستان را مرکز تنوع و اختلاف افکار و احوال و شئون و در عین حال محلی آرام و سکون قرار میدهد از ۶۳ زبانی که آثار امری بدانها ترجمه شده اند ۲۱ زبان یعنی ثلث آن السنه هندی است. بیائید و بعضی از این معابد هندو را به بینید که اعتقاد چه تأثیری در عالم صنعت و اجتماع دارد چه مبالغ هنگفتی یعنی ملیونها خرج ساختن بعضی از آنها نموده اند و بهترین سنگهای مرمر الوان و بهترین حجارها و صنایع مستظرفه را در آن ها بکار برده اند و عده کثیری هم از هندو مستخدمین و مجاورین معابد هستند - در دهلی جدید مندری هست موسوم به برلا تمپل این مندر را شخصی موسوم به مستر برلا که از تجار و اعیان درجه اول هندو است به تنهایی از

ثروت خود ساخته بنائی است عظیم و عجیب مجسمه های دیدنی و تاسیسات خیریه اطراف آن از قبیل کتابخانه و ضیف و مدرسه و محل ورزش و سینما و غیره تماشا کردنی است که تمسک و عشق و اعتقاد چه میکند اگر این خلوص ها و تعلق ها و همت ها و ثروت ها صرف امر الهی و تاسیسات روحانی بشود عالم انسانی عرصه ملکوت الهی گردد البته خواهد شد. بیائید ای جوانان پر همت و زحمت بکشید وجهه و خط سیر این خلوص عقیدت هارا - از امور و شئون موهوم، بحقائق روحانیه رحمانیه بسدل سازید تا آثار باهره امرالله بیشتر ظاهر و نمایان گردد بیائید ای عزیزان و دست انهارا بقوت و تاسیسات اسم اعظم گرفته بشریعه الهیه هدایت نمائید زیرا هنوز - ملتی آرام و ساده و نجیب و اهل تمسک و عقیده و مهربانی - هدایت است فراموش نیکم که حضرت عبدالبهاء روحی لایزال و رسد الاظهر فداری می ناسبت تشرف دو - نفر عسکر هندی در خیف فرمودند: من هندیهما را دوست دارم زیرا هندیهما اهل اعتقادند "

بیائید و اثرات تمدن جدید و تربیت را مشاهده کنید که این ملت کهنه و قدیمی چگونه در تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اروپائی، بیرونسور ها و دکترها و علمائی در رشته های مختلفه علم و دانش تربیت نموده چه مدارس عالی و چه دارالعلوم های عظیم در بسیاری از شهر - های مهمه تاسیس یافته و چه کتابخانه ها و موسسات مسافری و چه کارخانجات بزرگ و معظمی بکار افتاده و شبکه خطوط آهنی که از کران تا به کران و از مرکز

تا به سرحدات را وصل نموده و از روی پللهای عظیمی که بر رودخانه ها کشیده شده عبور مینمایند و سد های عظیم و مقسم های میاه را برای زراعت و فلاحت و لوله کشی شهرها و ساختمان ابنیه و خیابانها و صفای انهارا تماشا کنید و افرین بر علم و صنعت و هنر اروپائی گوئید چه که "نهر علم از بحر آن جهت جاری است"

بیائید و علوم طبیعی حیوان شناسی و گیاه شناسی و طبقات الارض و شیمی و سنگ شناسی و باستان شناسی و تاریخ و حجاری و معماری و مهندسی را که در مدارس ایران فرا میگیرید در باغ و حشها و موزه های عالی - متعدد هند وستان و ابنیه عظیمه قدیمه و جدیده و گنبد های رفیعیه تطبیق و تمرین نمائید و به بینید که مثلا در موزه شهر جی پور چگونه علوم مختلفه را مجسم و محسوس و مرتب کرده اند که هر محصلی از مشاهده - آنها بهتر از کتابها و معلم ها علوم طبیعی و تنوع اثرات فرا میگیرد و تاریخ و ظهور مردان نامی و سلاطین و پادشاهان بزرگ را از روی مجسمه ها و تابلوهای عالی بهتر از کتابها می آموزد .

بیائید ای جوانان روحانی و آثار عظمت و جلال حکومت اسلامی مغول در چندین قرن در هند وستان - مشاهده کنید که چه بنیانهای رفیع و چه کاخهای پسر مجد و عظمتی مانند قلعه سرخ دلی و قلعه سرخ آگره و بنا عظیم و عجیب تاج محل که یکی از ابنیه مشهور - جهان است و نیز مساجد عالیه از قبیل مسجد جامع

دهلی که از قرار معلوم بزرگترین مسجد مسلمین در -
جهان است و مساجد جنب قلعه های سرخ که همه
از سنگهای مرمر عالی و حجاری گرانبهای نفیس و از -
خطوط زیبایی گنبد ایات قرآنی و اشعار و ادبیات و
عبارات فصیح فارسی که بخطر خیل جلی و عالی ترتیب
و تزیین یافته تماشا کنید و عبرت بگیرید که چگونه از این
عظمت و جلال الیوم فقط آثار تاریخی باقی مانده است
خواهران و برادران عزیز و نور چشمان گرامی آنچه
مینویسم اندکی از هزار قطره از بحار است بیائید
و قدم از محیط محدود فراتر نهید در یک فضای آزادی
بجولان آئید بخوانید و به بینید و به تجربه بیاموزید
و نور وجود و ثمرات ایمان خود را در این میدان وسیع
خدمت ظاهر سازید و به عظمت امرالله و تعالیم مقدسه
اثر که دوی امراض مزمنه شرق و غرب جهان است و انسان
را همه جا عزیز و سربلند میکند بیشتر واقف شوید
و از جان گواهی دهید و بخروشید و بر خدمت و نصرت و
انتشار امرش در این خطه وسیع قیام نمائید و همت
کنید و به بینید که برادران روحانی ایرانی شما جوانان
بهائی باین شهرهای مختلفه هند مانند الله آباد
آمده اند با چه اعتقاد راسخ بخدمت قیام نموده اند
بیائید اما با حصول شرایط لازمه ضروری که ان شرایط
بنظر بنده از این قرار است .

۱ - اطلاع کافی بآساس امرالله و تعلیمات مقدسه
و احکام مبارکه و تشکیلات والواح و صایا و فلسفه امر و تاریخ
ادیان .

۲ - اطلاع کافی خصوصا در باب وحدت وجود و تجلی
صدوری و ظهوری و بطلان تناسخ .
۳ - تأمین امور معاش و خرج سفر قبل از حرکت از ایران
بطوریکه در اینجا درمانده و محتاج کسی نشوید .
۴ - دانستن زبان انگلیسی بطور کافی و کامل نه ناقص
و تکلم باسانی و دانستن اصطلاحات امری بانگلیسی
۵ - انقطاع و پاکی دل و دیده در جمیع شئون و حصر
فکر و عمل در خدمت بامرالله و کسب تجارب و اطلاعات .
۶ - حرکت از ایران باید با اطلاع و صوابدید محفل
مقدس روحانی ملی ایران باشد که جمع بودن شرایط
را تصدیق فرمایند و قبلا هم از محفل مقدس روحانی
ملی هند وستان استطلاع کرده مدارک لازمه را تهیه
فرمایند .

۷ - آمدن به هند وستان و حرکت به بلاد کاملا با علاحدید
محفل مقدس روحانی ملی هند وستان باشد .
بیائید ده ها و صد ها نفر از دختران و سران بهائی
با شرایط مذکوره و با بهائیان عزیز سالخورده بیائید
و خدمت کنید و بهره برگیرید و تائیدات الهیه را مشاهده
فرمائید . ما نکردیم خدمتی بسزا - دیده ما در انتظار
شماست .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXX
XXXXXX
XXXXX
XXXXX

آهنگ بدیع و خوانندگان

سئوالات خوشتر را باین هیئت مرقوم دارند تا اجوبه کافیه از علمای امر اخذ و مورد استفاده قرار گیرد .
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۲۵۸ (صلح و جنگ)

نمایندگان جامعه عالمگیری که در آن کلیه موانع اقتصادی همواره زائل و روابط ضروریه متقابله بین دو طبقه سرمایه داران و کارگران بطور قطع تشخیص و داد و فریاد و - تعصب و جدال مذهبی تا ابد مسکوت و اثر خصوصیت جنسی عاقبت خاموش و قوانین بین المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان ملل متحده دنیا است بصورت واحد جمع آوری و تدوین شود و وسیله مداخله فوری - و قهری قوای مجتمعه متحد عناصر متحده مختلفه تنفیذ گردد و بالاخره جامعه که در آن شدت وحدت ملت پرستی بوالهوسانه و جنگجویانه به حس فنا ناپذیر ملت دنیا تبدیل یابد .

این است مجملات کیفیت نظم موجود حضرت بهاء الله که سرانجام ابهی نمره عصری محسوب خواهد شد که بمرجه بلوغش بتدریج نزدیک میشود (.....) انتهای

XXXXX XXX

۱ - سرمقاله این شماره بقلم جناب کاظم کاظم زاده و - متن راهنمای نطقی است که برای احتفالات جوانان طهران برشته تحریر در آمده است ضمن تشکر از جناب کاظم زاده امید است دانشمندان ارجمند جامعه بهائی مقالاتی در مواضع مختلفه مرقوم و خوانندگان و هیئت تحریریه را قرین امتنان فرمایند .
 ۲ - جوانان عزیز بهائی که بقصد تحصیل عازم کشور آلمان میباشند میتوانند برای اخذ اطلاعات و راه - نمائی های لازم روزهای یکشنبه ساعت ۵ الی ۷ بعد از ظهر در حظیره القدس بمنشی لجنه محترمه ملی جوانان مراجعه فرمایند .

۳ - در این شماره مقاله ابوالفضل وزیان پارسی که دانشمند جوان جناب روح الله مهرباخانی ارسال فرموده بودند پایان یافت - هیئت تحریریه ضمن ابراز مراتب تشکر و امتنان امید وار است که ایشان کماکان با این هیئت همکاری فرمایند .

۴ - سئوالاتی از آقایان هوشمند مقبل و رحمت الله معروفی که از خوانندگان وفادار این مجله میباشند واصل و جواب آنها که توسط یکی از دانشمندان امر جناب علی اکبر فروتن مرقوم شده بود باتان ایصال گردید .

هیئت تحریریه از عزم خوانندگان مجله انتظار دارد که